دوشنبه ۲۱ رجب ۱۳٤۸ مطابق ۲ دی ۱۳۰۸

محل اداره
مشهد ـ چهار باغ
(عنوان تلگرافی)
آشفته
(نگارنده ومدیر مسئول)
(س. عماد آشفته)
وجه ابونه قبلا
دریافت میشود
(نمره مسلسل ٦)

# آشفته

فکاهي　اجتماعی　هفتکی

(قیمت اشتراك)
سالیانه　ششماهه
۳۰ قران　۱۸ قران
خارجه بعلاوه اجرت پست
برای محصلات ومدارس نسوان
سالیانه　شش ماهه
۲۵ قران　۱۵ قران
تك شماره شش شاهی

## شرح حال مرحوم رشوه

مستشرق نا کام اصلا از اهلی لندن در اوایل سلطنت قاجاریه به‌ایران آمده ودر دربار منزل داشت، فارسی را در وزارت داخله وعربی را حضور حضرت حجة الاسلام به انتها رسانید.

تولدآن مرحوم یك سال قبل ازخلقت بشر ودر سنه ۳٤٥۲ چندروزی به‌حکم اجبار گوشه نشيني اختیار وپس از یك سال زحمت و ریاضت به اتفاق شاه به‌فرنك رفته ودر مراجعت به وزارت عدلیه منصوب و سالهای متمادی از راه شرع وعرف خدمت بجامعه میکرد در سنه ۳٥٦۰ بریاست وزارئی منسوب وزمام دولت را به‌دست باکفایت خود گرفته ابتداء بوزارت خانها وسپس به‌امور ایالات پرداخت ودر اندك زمانی آوازه شهرتش در شرق وغرب پیچیده خانهٔ نبود که صحبت جدیت و فعالیت ان مرحوم نباشد لیکن اخیراً بواسطه خیانتی که به وطن خود نمود به‌مرض رعشه‌دچار ودستش پیش هرکس وناکس دراز بود تادر هفته گذشته به مرض سکته این دار مانی را وداع گفت.

☆ ☆ ☆

چون روزنامه آشفته گنجایش نداشت باین مختصر قناعت نمودیم والا شرح زحمات وخدمات آن مرحوم درابران مثنوی هفتاد من کاغذ می شود.

ای پای مردم شرق از نکبت تو در بند
وی دست ملت غرب از دامن توکوتاه
مقهور قدرت تو مردان آهنین مشت
مغلوك عادت تو شاهان عرش درگاه
پیل دمان ببزمت باشد ضعیف چون مور
شیر ژیان‌به رزمت گردد زبون چوروباه
کیفور توز سختي سنگین تر از دماوند
مخمور تو زسستی باشد سبك تر از کاه
پودت چو اوج گیرد چون مرغ بحر گیرد
افواج ابر ازبیم پنهان شوند درماه
کرو بیان نمایند اوراد خود فراموش
از محفلت چو خیزد اذکار واهجیراه
بوی تو قاطع نسل دود تو قاتل روح
نام تو غارت جان عشق تو آفت جاه
اندر طریق عشقت هر سالکی قدم زد
بیگانه گشت ازخویش تا ازتوگشت آگاه
ارباب فضل ازما ورزانکه خورده گیرند
اسب سخن برانديم درمدح تو علی الله

ش. ش. ش

## یکي به من بگه دو ماد خشکله

تادختر خونه بودم خوب بودم
پیش همه فامیل محبوب بودم
هر شب میرفتیم خونه قوم خوبشام
قوم خوبشام همه میمردن برام
آقام برام جعبه سبز میخرید
خانم جانم چادر نماز میخرید

ظریف

## در مدح حضرت وافور

در کشوری که افراشت سلطان فور خرگاه
دیگر مجوی زان بوم مردي وغیرت وجاه

خان داداشم کرب دوشین میگرفت
آقا داداشم برام پاچین میگرفت

هر چي تن هر کي میدید آقام
روز میخرید و شب میاورد برام

باز با همه خروس جنگی بودم
سرخ و سفید شکل فرنگی بودم

آرزو داشتم دیگه شوهر کنم
فر بزنم فرقمو یك ور کنم

هر جا میرم اون بالا ها بنشینم
باد کنم مثل شاه ها بنشینم

یکی بیاد بچه مو قنداق کنه
یکی ره قلیون برام چاق کنه

باشه تو منزل حموم سرخونه
خوراك پز و آشپز مردونه

هر شب برام سینه مرغ و کباب
نقدي بیارن که نداره حساب

بزك کنم مثل زن روس بشم
هي از برای شوورم لوس بشم

به این خیالات همیشه خوش بودم
از این خیالتم ناخوش بودم

همیشه با گریه و حال فکار
نذر میکردم که بیاد خواستکار

تا یك روزی از خونه تاجری
یك خانم خوش لچك وز قری

با چن نفر امدن و دیدنم
الحمد الله بسند یدنم

سه چهار روزی اومدن هی رفتن
١ با خانم هي گفتن هي شنفتن

تا آخرش معامله تمام شد
٥ صحبت سر اجازه آقام شد

اقام میخواس تا استخاره کنه
خانم میخواس تبلیش و پاره کنه

عاقبتش عمرو سیمون سر گرفت
خانم جانم صحبت واز سر گرفت

قرار شد آینه و لاله بدن
٣ شیر باهه رو زود حواله بدن

شبها همش تا صبح بیدار بودم
٧ دل واپسه عاقبت کار بودم

دلم میخواس یکدفعه و یکدله
یکی به من بگه دو ماد خشکله

تا عاقبت صبح سعادت دمید
خبر دادن شب عروسی رسید

از زور خوشحالي دلم پر میزد
تا یك نفر حلقه رو بر در میزد

بیخود بیخود مرغ دلم مي طپید
تا اخرش موقع رفتن رسید

بقیه دارد

# تسلیت

ازعمر وکالت آقایان محترم وکلاي مجلس دارالشورای ملي کمی باقی مانده متفکر نباشند هرکاری آقاي تدین کردند آنها هم خواهند کرد. کسی چه میداند شاید براي دوره بعد هم انشاء اله انشاء اله کوش شیطان کر انتخاب شوند

# تشکر

از آقایان ومدیران محترم جرائدیکه از نامه آشفته زیاد تعریف کرده اند زیاد تشکر میکنیم و از آنها که کمتر تعریف کردند یك خورده متشکریم وآنهائیکه چیزی ننوشتن حواله شون باخدا .

## جایزه

غیر ازطلاب بي سواد و جنا یتکاران هر کس درمقابل مل یك خروس را بادست مبارك ذبح نموده سینه اش را تناول نماید یك دوره روزنامه آشفته باده تومان وجه نقد مجاناً بایشان تقدیم میشود.

## سرما

از قرار اطلاع واصله وتوجه اولیای امور هفته گذشته دریك شب بیست وسه نفر خوشبخت در کنار کوچها روزي روزانه خود را به اشراف بخشیده وسند آن را در محضر آقای (مخارج مسابقهٔ فوتبال در طهران) به مهر رسانیدند.

## چنته آشفته

طریقت بي شریعت روح بی قالب و شریعت بي طریقت پشم است. گول این و آن نخورید که حقیقت درخود شما است. طلوع شمس است دشت دقارون .

## نام فامیلی

نام‌دار . رستم است ـ صراف . پول خوب میشناسد ملك زاده . پادشاه بچهٔ باین بی سوادی ندارد ـ شفیع زاده. در محشر راحت است ـ مفتاح . آلت گشودن است ـ عدل . ترازو ست ـ اقبل . البته اقبل خوب است ـ نظم دوست . از به راست راست سر رشته ندارد ـ بنیاد گذار . بنیاد خرابست . بقیه دارد

## سقاباخیك یخ زده

از سرما کو یخ زده * ماهی کوکو یخ زده * سر مکو یخ زده
آقا به رکو یخ زده * خانم شیك یخ زده * سقاباخیك یخ زده
دشت ودمن یخ زده * لباس بهتن یخ زده * گوشت به بدن یخ زده
آب تو دهن یخ زده * خانم شیك یخ زده * سقاباخیك یخ زده
توخمره آب یخ زده * تنك شراب یخ زده * سیخ کباب یخ زده
شیخ روکتاب یخ زده * خانم شیك یخ زده * سقاباخیك یخ زده
نفط توچراغ یخ زده * مرد ورالاغ یخ زده * بلبل تو باغ یخ زده
آب تو دماغ یخ زده * خانم شیك یخ زده * سقاباخیك یخ زده
مردیکه خل یخ زده * شوفرتوهتل یخ زده * آقای فکل یخ زده
سنجاق گل یخ زده * خانم شیك یخ زده * سقاباخیك یخ زده
موتورفیات یخ زده * قلم ودوات یخ زده * حب نبات یخ زده
ماچ تو لبات یخ زده * خانم شیك یخ زده * سقاباخیك یخ زده
فنر به دریخ زده * کلا بهسر یخ زده * قر تو کمر یخ زده
زن بهشوور یخ زده * خانم شیك یخ زده * سقاباخیك یخ زده
قنارها یخ زده * منارها یخ زده * ستارها یخ زده
ادارها یخ زده خانم شیك یخ زده * سقاباخیك یخ زده

سقا

## خواب آشفته

از دکان بزازی گذشته به دربند علیخان ودالان فاطمه فال بین رسیدم، دیدم رنود سقفش را خورده وچون در کاو گیر کرده بود بین راه کوچه ارك مقابل کار وانسرای شیخ فیض محمد بضرب کتك از دهان آنها بیرون کشیده و بر حلقه آسمان آویزان کرده بودند. گفتم یا للعجب این گروه کیانند واین طائفه از کجا، ندائی بکوشم رسید که ای بنده یاغی

شك مکن که کافر میشوی؛ چون چنان دیدم این بیت را خواندم:

گر شیخ شهر پای فرو برده در گلیم
بر مال غیر دست درازی کند چرا

بقیه دارد

## اطلاع

( بهترین طریقه برای حفظ کردن مطالب )

بعقیده علمای معرفة النفس بهترین طریقه برای اینکه مطلبی را بخوبی حفظ کنیم این است که آنچه را میخواهیم حفظ شویم چند مرتبه بد فعات منقطع بخوانیم . مثلا اگر یك قصیده را ۱۰ مرتبه درآن واحد بخوانیم حفظ نخواهد شد لیکن اگر انرا در ۵ روز روزی دومرتبه بخوانیم حتما حفظ کرده ودیر تر فراموش میکنیم.

## مسافرت به قطب طهران

گرچه میل؛ نداشتم لیکن مطابق عادت خواستم غذا بخورم خو شبختانه خوراکی وجود نداشت، فقط به یك استکان چائی که گویا روز قبل دم کرده بود اکتفا کرده تخت خواب و لحاف خواستم . قهوه چی قدری دستهارا به هم مالیده گفت جناب آقا تخت خوابیکه به قد شما و لحافی هم که بدرد شما بخورد نداریم. خندیدم گفتم مسافرین شما چه میکنند گفت هر کس باعبای خود یك گوشه بزخو کرده میخوابد شماهم میتوانید تااتومبیل حرکت کند درعبای بنده قدری راحت کنید . بااینکه تاآن شب زخونکرده بودم عبای اورا گرفته وتقریباً دو ساعت در بزخو بودم تاقبل از طلوع آفتاب که مسافرین سوار شدند، منهم که از صدای هیاهوی مسافرین بیدار شده بودم و قتی دیدم متخصص فنی مشغول هندل زدن ماشین است از ترس اینکه مبادا معطل من شوند نماز نخونده و صورت نشسته سوار شده منتظر حرکت موتور بودم .

هنوز متخصص مشغول هندل بود وا ظهار میکرد ماشین یخ کرده است .

یکساعت گذشت متخصص مشغول هندل بود، ساعت دیگر شمع ها را گرم میکرد، ساعت دیگر آب جوش در سماور موتور میریخت بالاخره مابه خیال اینکه حالا حرکت میکنیم تایکساعت بظهر . بقیه دارد

## مذاکرات دختر باسواد بامادر و خواستکارها

– ٣ –

مادر دختر: خانمها دختر من مدرسه رفته علم خونده شما از حرفهای اون دلخور نباشین این مدرسه‌ها این ها رو این جور کرده والا جرغافي ميدونه فنارسه خونده ماشاءالله از همه چیز تمومه

مادر شوهر: خانم پسر بنده هم مکتب رو تموم کرده قرآن رو تا سوره الرحمن مثل فوت آبه البته این جوانهای امروز همه اینطورهستند خودشون میدونن باهمدیگر

خواهر شوهر: خوب خانم بفرمائید ما چي بايد بديم اما سبك بگیرین ما کاسب کاریم وبه لاقبا

مادر شوهر: دختر کنیز شما است یك چادر بیارین سرش کنین ببرین

خواهرشوهر: اینطورنمیشه ماباید خداز این‌باهم زندکی کنیم

مادر شوهر: اول که گفتم هرچي مهریه خودمه مهراون میکنین برای شیر باهه هم چند روزقبل یه خانمی اومد پسندید معامله سر نگرفت من گفته بودم دویست تومان شیر باهه سه دست رخت پنج جفت ارسی چهارکله قند ۲ کیسه حنا خرج حموم و خنچه اسفند با شیرنی عقد کنون هم البته هر کلی بزنین سرخودتون زدین اماچیزیکه حتما باید بیارین یك ائینه قدی بایك جفت جار بایك طاقه شاله

مادر شوهر: (باخنده) خوبه اول خونش رو گرفتم این صحبتهائیکه شما میکنین مال دختر یك آدم سرکنده است چکار داره به شما و ماخوبه به خورده پائین تربیائین

دختر: (بااوقات تلخي) مگر بنده مال التجاره هستم که اینطور صحبت میفرمائید وبقول عوام بایگد بکسر چانه میزنید بنده اول عرض کردم که من بدرد شما نمیخورم

مادر دختر (به خانمها): شما باس حرف بزنین به حرفای اون گوش ندین اگر همون طور که گفتم راضي هستین مرداتون رو فرداشب بفرستین اینجا

خواهر شوهر: خانم ما از اینجا جاي دیگه نمیریم فردا شب هم مرداموز رومفرستیم خودشون باهمدیکه یك کاري میکنند

مادرشوهر (به دختر): حالا پاشو بیا اینجا ماچم بده به‌بینم تو عروس من شدی. بقیه دارد

---

## سرماست فراوانا

ای توده دهقانا * زحمت کش دورانا * در ملك خراسانا
امسال زمستانا * سرماست فراوانا

اي مردم بیچاره * سرکشته آواره * ای جامه به تن پاره
ازرحمت یزدانا * سرماست فراوانا

درباغچه سردار * سرما نمیره زنهار * اما پیشه‌ما بسیار
همیشه بد ورانا * سرماست فراوانا

ای مردك بیخانه * اي مرغك بي لانه * جا کرده به ویرانه
ازبهر یتیمانا * سرماست فراوانا

اشراف پلو دارن * کنیاك جلو دارن * همیشه علو دارن
درپیش فقیرانا * سرماست فراوانا

---

## مانیتیسم

– ٥ –

سابقاً اشاره نمودیم که وقتیکه فکر باخیال قوي وکامل به اراده ثبات توام باشدمثبت و منشاء بروز آثار خواهد شد. شکی نیست که خواننده محترم به مفاد حقیقی این کلمات پی میبرد لیکن چون میخواهم تقریباً عوامانه چیز نوشته باشم این است که معني اراده را شرح میدهم. همینکه فکر وخیال خودرا کاملا قوی ساخته البته اعتماد واطمینان به تصورات خود پیدا خواهید کرد که نتیجه فکر کامل وقوی است وهمینکه بتصورات خود اعتماد ویقین داشته باشید به هرطرف که فکر شما شمارا دعوت کند به همان طرف خواهید رفت یعني تصورات وافعال خودرا به موقع عمل خواهید آورد دراین جا (اراده است) که از عالم خیال به مقام عمل میاورد.. بهمین لحاظ تصور میکنم بعضی مردم فرق بین تصور واراده را نداده وبه این واسطه اگر مرتکب خطائی بشوند غالباً انرا به‌عدم کفایت اراده منسوب میسازند. حالا باید فهمید که ایا نتیجه که میگیرند خطائیست؟ وآیا عملي که مرتکب شده اند نتیجه ضعف ونقص افکار نبوده است؟

این مطلب فراموش نشود که فکر کامل مثبت بقواست واین فکر عقائدی را درانسان تولید مینماید که نتیجه‌ان ثبات قدم وحقیقت است وعقائد ضعیفه نتیجه افکار ناقصه ومتزلزل است – علت عمده هر عقیده که ماانرا بصورت عمل درمیاوریم سرور وحوشحالی است. بقیه دارد

---

مطبعه نور